

نقش یکی از اعتقادات عامه بر روی یک سکه ایرانی

پژوهش از: محمد مشیری

ابوالقاسم فقیری



در مجموعه‌ی سکه‌های نویسنده، یک سکه وجود دارد که جنس آن از مس است و در تاریخ ۱۲۰۲ هجری قمری ضرب شده است. نقش روی سکه، داخل یک دایره برجسته است. در قسمت زیر، تصویر یک ماهی دیده می‌شود که بر سطح آب خوابیده و در زیر تنه آن امواج به خوبی دیده می‌شود. بر روی تنه ماهی یک گاو نر ایستاده و در سمت راست بالای سکه محاذی شاخ‌های گاو، یک قطعه مکعبی شکل است که قسمتی از آن از پیرامون دایره خارج شده است. همچنین دو شاخه درخت به شکل ابرو که نمایانگر حیات و زندگی است و در قسمت سمت چپ بالای سکه یک قوس به شکل نیم‌دایره آسمان را نشان می‌دهد در پشت سکه نیز داخل یک دایره برجسته کلمات «فلوس ضرب تبریز» و عدد ۱۲۰۲ ضرب شده است.

شکل سکه

این سکه برخلاف سکه‌های معمول که دایره‌ای شکل هستند، شش ضلعی است. در تاریخ ضرب سکه یعنی ۱۲۰۲ ق آقا محمدخان قاجار در ایران سلطنت می‌کرد و با بازماندگانی زنده و برخی از یایگان و گردنکشان و امرای سرکش در جنگ و جدال بود و نیز در این سال جعفرخان زند در شیراز به دست پسر عموها و سایر خوئاین زند کشته‌شد و پسر دلیر و شجاع ولی فتحعلی خان زند که در بنادر جنوب سرگردان بود، با تجهیز قوای کافی به شیراز حمله کرد و صید مراد زند را که پس از قتل جعفرخان بر مسند حکومت شیراز نشسته و سکه زده بود در اراک محصور و مخدول نمود و گرفته و کور کرد و خود بر سریر حکومت جلوس کرد و قصه تجدید سلطنت زند را دانست، ولی به شرحی که در تاریخ آمده در سال ۱۲۰۳ ق از آقا محمدخان قاجار شکست خورد و اسیر شد و در تهران به دست وی کشته شد و سلطنت به دودمان قاجار انتقال یافت.

موضوع سکه

نقش روی سکه اثری است از اعتقادات مردم ایران، درباره‌ی زمینی که بر روی آن ساکنیم. ابواسحاق ابراهیم ابن منصور ابن خلف نیشابوری «قرن پنجم هجری» در قصه اول از کتاب قصص الانبیاء که آن را در قرن پنجم هجری تألیف کرده است. در بخش اول کتاب به نام «قصه آفرینش آسمان و زمین» چنین می‌نویسد: «... آنگاه خداوند سبحانه و تعالی، کوه‌ها را آفرید به قدرت خویش، تا زمین را به کن فیکون فرو گرفت، چنانکه گفت الجبال اوتادا^۱ گفت کوه‌ها را میخ زمین گردانیدم، آنگاه پس از هفتاد سال خدای تعالی زمین را مطلق کرد، میان هر زمین تا زمین دیگر، چندان که از زمین تا آسمان.»

چنانکه گفت الذی خلق سبع السموات طباقاً^۲ و من الارض مثلهن^۳ گفت آن خدایی که بیافرید آسمان‌ها را

فردوسی نیز در شاهنامه در موارد متعدد و به مضامین و عناوین مختلف به این باور اشاره کرده است.

فرو شد به ماهی و بر شد به ماه
بن نیزه و قیله و بارگاه
زخم سمش گاه ماهی ستوده
به جستن چو برقی و به هیکل چو کوه
سعدی نیز در مجالس فرماید:
«... اگر بر زمین نگرستی گاو و ماهی ملاحظه کردی...»

رباعی خیام در این باره معروف است:
گاوی است در آسمان و نامش پروین
یک گاو دگر نهفته در زیر زمین
چشم خردت گشای چون اهل یقین
زیر و زبر دو گاو مشتی خر بین
که مصرع اول را به صورت دیگر نیز آورده‌اند.
دهخدا در لغت‌نامه آورده است:

گاو ماهی: «افسانه» گاوی که پای بر پشت ماهی دارد و زمین بر پشت گرفته، حیوانی است در افسانه‌ها، گویند کره ارض بر پشت او ایستاده است.

در شاهنامه حقیقت ضمن داستان بنا شدن در جهان آمده است:

پس آن گاو بر روی ماهی نهاد
یکی شاخ بر فرق وی بر گشاد
زمین بر نهادی به شاخ بقر
به فرمان حق گشت محکم ز سر^۴
صادق هدایت در نیرنگستان به نقل از مجمع‌التورین «ص ۲۵۰» می‌نویسد: «بعضی ذکر فرموده‌اند که زمین بر روی یک شاخ گاو است، هر وقتی که آن شاخ خسته می‌شود، گاو سر خود را حرکت می‌دهد و می‌چنابد و زمین را می‌اندازد بر روی شاخ دیگر و هر موضع از زمین که بر روی شاخ گاو قرار گیرد آن قطعه زلزله می‌شود.»

در کتاب عقاید و آداب و رسوم مردم خراسان

تألیف ابراهیم شکورزاده آمده است: «عوام معتقدند که از اول خلقت تاکنون زمین بر روی شاخ گاو قرار گرفته و گاو هم بر پشت ماهی سوار و ماهی هم در وسط دریایی بیکران شناور است.

فقط سالی یکبار در موقع تحویل سال گاو زمین را از این شاخ به آن شاخ می‌کند و همین در ویس و ورامین آمده:
شب دی ماه گیتی در سیاهی
چو دیوی گشت از مه تا به ماهی

بیت ۱۰۷
به اشک از دل فرو شویم سیاهی
بیا غازم زمین تا پشت ماهی
بیت ۵۴۴
چو بر زمین مقرر گشت شاهی
ز دادش گشت پر، مه تا ماهی^۵

بیت ۸۸
تنها مردم خراسان درباره گاو و ماهی و زمین

چنین اعتقاداتی ندارند، بلکه کم و بیش در نقاط دیگر سرزمین ایران هم با اختلاف مختصر، عقاید مردم درباره قرار گرفتن زمین بر روی شاخ گاو مانند عقاید اهل خراسان است از جمله در هشتجین خلخال، گرمی بیله سوار، برازجان، بهبهان، دزفول و فیروزآباد بویراحمد، که برای آگاهی خوانندگان چند نمونه آورده می‌شود:
مردم الیگودرز معتقدند زمین هفت طبقه دارد و هر طبقه یک خورشید و ماه دارد و زمین‌ها و هر چه در این هفت طبقه هست، همه بر روی شاخ گاوی که بزرگترین حیوان دنیاست و گاو و ماهی نامیده می‌شود، قرار دارد و اگر گاو و ماهی حرکتی نکنند زمین‌لرزه به وجود می‌آید. به نظر اهالی زرین‌آباد ایلام زمین هفت طبقه است که این طبقات به یک اندازه از هم دور هستند و این هفت طبقه زمین بر سر کاوه‌ای «KAVE = گوسفند نر، قوچ» و کاوه بر سر گاوی است و پای گاو بر پشت ماهی است.

مردم گویند که زمین بر وسط دو شاخ قوچ است و پایهای قوچ بر پشت ماهی و ماهی روی دریاست.

دکتر رضازاده شفق در کتاب مبارزه با خرافات چنین می‌نویسد: ... راویان اخبار روایت کرده‌اند که چون حق تعالی جل جلاله خواست تا آسمان و زمین را بیافریند، جوهری سبز بیافرید. آنگه به نظر هیبت بدان جوهر نگریدست، از ترس خدای تعالی گداخته شد، آبی گشت لرزان. آنگه فرمان داد تا از آن آب بخاری و دودی برآمد. از آن دود یک آسمان بیافرید. آنگه آن یک آسمان بشکافت و هفت آسمان کرد و فرمان داد تا آب پاره شود و کف برآورد به مقدار زمین مکه، از آن کف زمین مکه بیافرید.

آنگاه فرمان داد تا جمله زمین از زیر آن به در آورند، از اینجا مکه را ام‌القری خوانند، آنگه آن یک طبقه را بشکافت و هفت طبقه کرد ستبر، هر زمینی پانصد ساله راه، آنگه فرشته را بفرستاد و از زیر عرش تا زمین را بر دوش و گردن گرفت و دست‌ها بگسترد، یکی به شرق رسید و یکی به مغرب، قرار قدم نداشت.

خدای تعالی از بهشت گاوی بفرستاد که او را چهل هزار سر بود و چهل هزار دست و پای آن فرشته بر سنام آن گاو نهاد، قدمش نیک قرار نگرفت، تا قرنی از بر دوش و از میان سنام او تا گوش نهاد، تا پای‌های فرشته قرار گرفت بر او و سرهای این گاو، اقطار زمین برآمده است تا به زیر عرش و بینی و دهان او دریاست. در روزی یک دم بزند و باز گیرد و چون دم بزند دریا مد باشد و چون دم باز گیرد جزر باشد. قوایم گاو را جای قرار نبود، سنگی بیافرید، سستری او چند هفت بار هفت آسمان و هفت زمین. قوایم گاو بر او قرار گرفت. خدای تعالی ماهی بیافرید و آن است که به او قسم کرد فی

قوله تعالی: ن والقلم و ما یسطرون، آن سنگ بر پشت آن ماهی نهاد و جمله تن او خالی است و ماهی بر آب است، بر باد و باد به قدرت باری جل اسمه.^۶

در کتاب ساختمان و پیدایش منظومه شمسی که به زبان روسی نوشته شده، مؤلف ضمن تشریح عقاید ملل مختلف جهان درباره خلقت و پیدایش زمین، پس از بیان نظریات و عقاید زرتشت و جنگ اهورامزدا و اهریمن و نظریات دیگر درباره میترا و اشاره سمبولیک به گاو و سایر عقاید دینی می‌نویسد:

«به عقیده ایرانی‌ها زمین بر شانه‌های فرشته و فرشته روی شاخ گاو و گاو بر پشت ماهی قرار دارد. ماهی در دریای کاینات شناور است. حشره بزرگی در کنار گاو پرواز می‌کند و گاهی گاو را می‌گزد. در این موقع گاو شاخ خود را تکان می‌دهد و در اثر آن زلزله به وجود می‌آید.^۷

‏[برای اطلاع بیشتر درباره گاو مقدس و نخستین گاو که تخم کلیه چهارپایان و حتی برخی گیاهان سوسومند را با خود داشت و اهلی کردن گاو و نیز گاو میترا و عقیده دینی درباره آفرینش به یشت‌ها، اساطیر ایرانی تألیف مهرداد بهار، تاریخ ایران، ترجمه کشاورز، بندهش، مینوی خرد

اساطیر ایرانی: جی کارنوی ترجمه دکتر احمد طباطبایی، مزدیستا و تأثیر آن در ادبیات فارسی تألیف دکتر معین، پنجاه گفتار پورداوود، آیین میترا ترجمه بزرگ نادرزاده و بسیار منابع دیگر رجوع شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱ –سوره عمه، آیه ۸

۲ –سوره ملک، آیه ۳

۳ –سوره الطلاق، آیه ۱۲

۴ –ابواسحاق نیشابوری، قصص الانبیاء

۵ –گرگانی، فخرالدین اسعد، ویس ورامین، به کوشش مجتبی مینوی.

۶ –شاهنامه حقیقت، تصحیح محمد مکری، ص ۵۷.

۷ –هدایت، صادق، نیرنگستان

۸ –شکورزاد، ابراهیم، آداب و رسوم مردم خراسان، ص ۸۰.

۹ –رضازاده شفق، مبارزه با خرافات، ص ۵۳.

۱۰ –ساختمان و پیدایش منظومه شمسی، ترجمه نصرالله نصرالهی، منبع: فصل‌نامه فرهنگ مردم، شماره ۳۰۳.

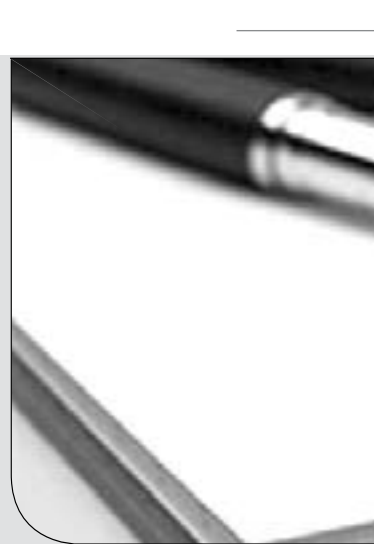
این باور هم در فارس نزد اهالی رواج دارد و این ترانه محلی نشان از همین موضوع است:

اگر شاه و گدائی عاقبت مرگ

اگر زرین کلاهی عاقبت مرگ

اگر دستت رسد به گاو و ماهی

ز بعد از گاو و ماهی عاقبت مرگ



سفر هر کس که سفر کند پسندیده شود
در عین کمال نور هر دیده شود
پاکیزه تر از آب نباشد چیزی
یک جا که کند مقام گندیده شود

جامه عاریت

در باغ نه آب و نه هوا می‌ماند

در دشت نه خار و نه گیاه می‌ماند

این جامه عاریت که اندر بر ماست

پوشیدن و کندنی به ما می‌ماند

از شکر خدا میباش غافل ...

ای یافته مال و جاه و اسباب بسی

از شکر خدا میباش غافل نفسی

فیضی برسان که تا زنی چشم به هم

ز اسباب جهان هیچ نماند به کسی

غم رزق مخور ...

خواهی که تو را رتبه احرار رسد

میستند که کس را ز تو آزار رسد

وز مرگ میندیش و غم رزق مخور

کین هر دو به وقت خویش ناچار رسد

کم گوی ...

کم گوی و به جز مصلحت خویش مگوی

چیزی که نپرسند تو خود پیش مگوی

دادند دو گوش و یک زبان آغاز

برای شما خوانده‌ایم

گردآورنده: ف – جويا

یعنی دو بشنو و یکی بیش مگوی
زین هر سه بتر نیز بگویم که چه باشد؟
پیری که جوانی کند و شرم ندارد

...

پیری که جوانی کند ...

چون جامه چرمین شمرم صحبت نادان

زیرا که گران باشد و تن گرم ندارد

از صحبت نادان بترت نیز بگویم؟

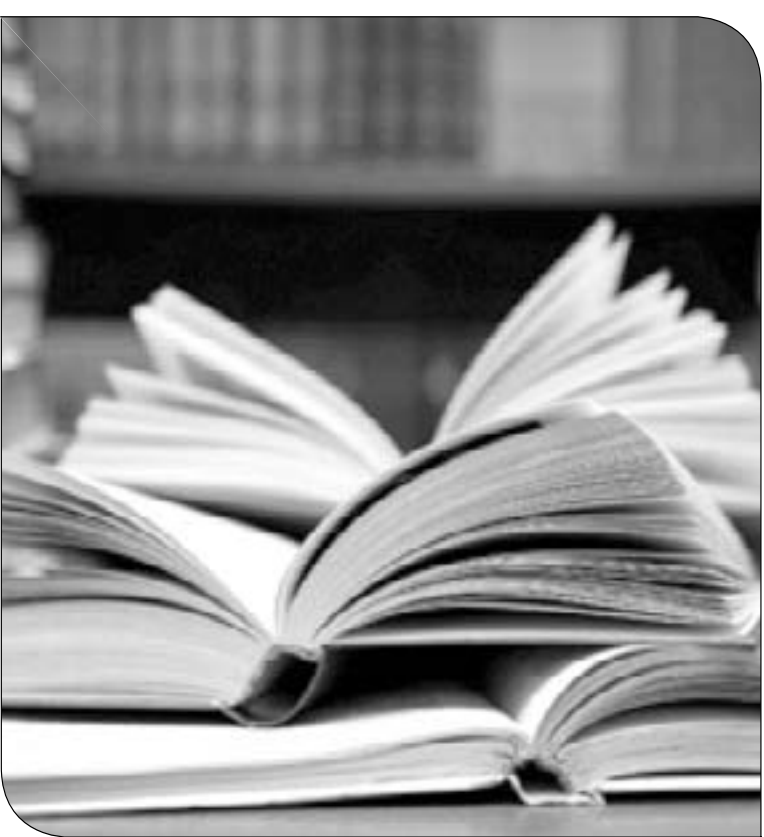
خویشی که توانگر شد و آزرم ندارد

زین هر دو بتر دان تو شهی را که در اقلیم

با خنجر خونریز و دل نرم ندارد

چرا مردم کتاب نمی‌خوانند؟

نوشته‌ی: اکبر اکسیر نویسنده و طنز پرداز



ناشران امروز همان عاشقان واقعی کتاب نیستند، یا کتابفروشی و انتشاراتی را به ارث برده‌اند. یا در دهه هفتاد به خاطر سهمیه کاغذ ناشر شده‌اند. در دهه چهل هر ناشری یک مشاور عالی داشت که کتاب را بررسی می‌کرد، نمره می‌داد و بعد مجوز و تأییدیه می‌داد تا چاپ شود. امروز به جای مشاور عالی ادبی، هنری و ... یک بازاریاب نیمه وقت نشستہ است که با سه چک کارمندی کارش فقط کتاب‌سازی است. کاری به کیفیت و کمیت ندارد. گاهی با پول و کیلویی بدون ویراستار و مدیر فنی، کتاب شعر یا رمان یا بهمان منتشر می‌شود. آنکه کتابخوان واقعی است هرگز کتاب را فراموش نمی‌کند. دنیا سرشار از رسانه‌های مجازی آسان‌تر هم باشد، بوی کاغذ مثل بوی اسکاسک عید که به مشامش بخورد تا بخواند، آرام نمی‌گیرد. نپرسید چرا مردم کتاب نمی‌خوانند؟ مردم هزاران گرفتاری دارند. وظیفه‌ای در قبال کتاب ندارند، همچنان که در رابطه با حفظ محیط زیست وظیفه‌ای ندارند!

مردم کتاب نمی‌خرند چون راضی نیستند. صدها درخت برای چاپ هذیان‌های فلان آقا یا بانو بریده می‌شود.
کتاب شعرم را کسی نخرد/ کتاب‌های ارسالی هم برگشت خورد/ با شرمندگی تمام به جنگل رفتم/ به درخت‌های بریده گفتم: ببخشید خیلی معذرت می‌خواهم/ نمی‌دانستم این روزها/ مردم به درخت بیشتر از شعر احتیاج دارند!

چه باید کرد؟ این مهم است که اگر روزی

^[1] منبع: ماهنامه شیرازه- شماره ۱- اردیبهشت ۱۳۹۴